

پزشک هژبر و پلنگان منم

وحید رویانی *

چکیده

کمک گرفتن از اساطیر و قصه‌های عامیانه برای حل مشکلات تصحیح متن و رسیدن به صورت صحیح قدیمی‌تر یک واژه یا مصرع و... شیوه‌ای راهگشا در تصحیح متون کلاسیک است. این شیوه خصوصاً در تصحیح ابیات شاهنامه بسیار استفاده شده است. یکی از ابیات چالش‌برانگیز شاهنامه که در نسخه‌های خطی و چاپ‌های مختلف به صورت‌های گوناگون ضبط شده، بیتی است که ته‌مینه در داستان رستم و سهراب، هنگام معرفی خود به رستم می‌آورد:

یکی دخت شاه سمنگان منم بزشک هژبر و پلنگان منم

خالقی مطلق در مقاله‌ای که درباره این بیت نوشته آن را جزو ابیات تاریک شاهنامه دانسته که در مصرع دوم ضبط درست کلمات و معنی مصراع مبهم است. ابهام در این بیت سبب شده هر یک از پژوهشگران با دلایل خود صورتی از این بیت را پذیرفته، در مورد آن اظهار نظر کند. خالقی مطلق در یادداشت‌های شاهنامه ضمن پذیرفتن نظر یکی از پژوهشگران، تأکید می‌کند که ضبط قدیمی‌تر بیت همین است که آورده‌ایم و احتمالاً آیینی در پشت آن است که ما بی‌خبریم. بر همین اساس ما در این پژوهش برآنیم تا به کمک اسطوره‌شناسی تطبیقی ثابت کنیم که شخصیت ته‌مینه بازمانده الهه مادر یا یکی از ایزدبانوان باستانی است و همچنان که خود او تأکید کرده به واقع پزشک شیر و پلنگان بوده و با آنها در ارتباط است و ضبط قدیمی‌تر بیت ضبط صحیح است.

واژه‌های کلیدی

ته‌مینه، اسطوره‌شناسی تطبیقی، تصحیح متن، ایزد مادر.

مقدمه

کمک گرفتن از متون ادبی و یا داستان‌ها، قصه‌ها و روایات اساطیری و عامیانه برای حل مشکلات تصحیح متن و رسیدن به صورت قدیمی‌تر و صحیح‌تر یک واژه یا مصرع و... شیوه‌ای کاربردی و راهگشا در تصحیح متون کلاسیک

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گلستان، ایران vahidrooyani@yahoo.com

است و مصححان بزرگ برای رسیدن به این هدف از این شیوه‌ها استفاده می‌کنند. به عنوان مثال محمود امیدسالار و رضا غفوری از داستان‌های عامیانه پهلوانی برای حل مشکل جنس «ببر بیان» رستم استفاده کرده‌اند (امیدسالار، ۱۳۸۱: ۳۱)، (غفوری، ۱۳۹۳: ۸۳) یا امیدسالار در مقاله «نام اسب اسفندیار» با کمک گرفتن از کتاب آداب الحرب و الشجاعة فخر مدبر، واژه خلنگ را که نام اسب افراسیاب است به صورت قیاسی تصحیح کرده است (امیدسالار، ۱۳۸۹: ۲۱۰). همچنین خالقی مطلق از یک داستان ماندایی درباره جنگ رستم و اژدها برای تشریح جنس ببر بیان رستم استفاده کرده است (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۲۷۵) و شفیع کدکنی برای تصحیح و درک بهتر آثار عطار نیشابوری از گویش روزمره مردم کدکن نیشابور استفاده می‌کند (رک. عطار نیشابوری، ۱۳۸۳: ۲۵ مقدمه مصحح). محمود امیدسالار به خاطر سرشت رشته و تخصصش از این شیوه بیشتر استفاده کرده است و حتی در مقاله‌ای از کم توجهی پژوهشگران به داستان‌های عامیانه ایرانی و غیر ایرانی برای حل مشکلات شاهنامه گلابه کرده و بسیاری از ابیات شاهنامه را بدون توجه به حکایات شفاهی غیر قابل درک دانسته است (امیدسالار، ۱۳۸۱: ۵۵). البته خالقی مطلق در مقاله‌ای دیگر ضمن برشمردن اهمیت مآخذ جانبی برای تصحیح شاهنامه با ذکر مثال‌های گوناگون درباره خطراتی که این مآخذ برای گمراه شدن مصحح دارند نیز اخطار داده است (خالقی مطلق، ۱۳۹۰: ۴۸۷). نگارنده با آگاهی از این مسائل در این پژوهش قصد دارد با کمک اساطیر و داستان‌های عامیانه مشکل یک مصرع شاهنامه را حل کند.

۱- طرح مسأله و پیشینه تحقیق:

در داستان رستم و سهراب، رستم پس از گم کردن رخش وارد شهر سمنگان می‌شود و شب مهمان شاه سمنگان شده، در خوابگاه او به استراحت می‌پردازد. ته‌مینه دختر شاه سمنگان نیم‌شب همراه برده‌ای شمع به دست وارد خوابگاه رستم می‌گردد و به او اظهار علاقه می‌کند و در پاسخ رستم که از نام و نسب او می‌پرسد، می‌گوید:

چنین داد پاسخ که ته‌مینه‌ام
یکی دخت شاه سمنگان منم
تو گویی که از غم به دو نیمه‌ام
بزشک هزبر و پلنگان منم

(فردوسی ۱۳۸۶: ۱۲۳/۲).

مصرع دوم بیت یکی از ابیات چالش‌برانگیز شاهنامه است که در نسخه‌های خطی شاهنامه و چاپ‌های مختلف به صورت‌های گوناگون ضبط شده است. ضبط بالا ضبطی است که دکتر خالقی به استناد هشت دست‌نویس معتبر از جمله نسخه موزه بریتانیا مورخ ۶۷۵ هجری، دارالکتب قاهره مورخ ۷۴۱ هجری و نسخه دیگری از همین کتابخانه مورخ ۷۹۶ هجری و نسخه کتابخانه دولتی برلن شرقی مورخ ۷۹۴ هجری به متن شاهنامه آورده است. نخستین واژه مصرع در نسخه کتابخانه ملی فلورانس مورخ ۶۱۴ هجری (که فعلاً قدیم‌ترین نسخه موجود شاهنامه است) به صورت «برشک» و در شاهنامه‌های چاپ مول (۹۲/۴۱/۲)، بروخیم (۹۲/۴۳۸/۲) و مسکو (۷۱/۱۷۵/۲) «ز پشت» ضبط شده است (۱۷۵/۲/۱۳۷۶). شادروان مینوی در تصحیح خود از این داستان (چاپ بنیاد شاهنامه، بیت ۷۰) این کلمه را «پزشک» آورده است و این واژه را ضبط نسخه‌های قدیم دانسته و «برشک» را ضبط نسخ جدیدتر دانسته است و ضبط چاپ مسکو را تغییرات دانسته است. این مصرع در شاهنامه بایسنقری به این صورت آمده است:

یکی دخت شاه سمنگان منم
بزشک هزبر و پلنگان منم

(متینی، ۱۳۸۴: ۴۸).

و آنچه‌آن که آیدنلو ذکر کرده، «در سفینه تبریز به این صورت است:

یکی دخت شاه سمنگان منم برشک هزبر و پلنگان منم

در این بیت پر ماجرای داستان رستم و سهراب اگر در مصراع دوم ضبط سفینه «به رشک» باشد - و نه مثلاً (بزشک) یا (پزشک) که نقطه‌های آن افتاده - با سه دستنویس فلورانس، آکسفورد (۸۵۲ ق) و انستیتوی خاورشناسی (۸۴۹ق) همخوانی دارد (۵۷۳) (آیدنلو، ۱۳۸۶: ۲۴۲). مصراع دوم در نسخه سعدلو به صورت «برشک هزبر و پلنگان منم» (فردوسی، ۱۳۷۹: ۱۲۳) و در نسخه نویافته سن ژوزف به صورت «برشک و هزبر پلنگان منم» (همان، ۱۳۸۹: ۱۴۰) آمده است. خالقی مطلق در مقاله‌ای که در سال ۱۳۵۹ درباره این بیت نوشته، آن را جزو ابیات تاریخ شاهنامه دانسته که در مصراع دوم آن هم ضبط درست کلمه اول و هم معنی مصراع مبهم است (خالقی مطلق، ۱۳۵۹: ۷۸). ابهام در این بیت باعث شده که در مورد آن اظهار نظرهای متفاوتی بیان شود. استاد مینوی می‌گوید: «معنی بر من روشن نیست. شاید بتوان چنین تأویل کرد که مراد از هزبر و پلنگان دلاوران و پهلوانان است و او می‌گوید دیدار و معاشرت من چنان مطلوب است که از برای جنگجویان و دلیران در حکم طیب است از برای بیماران» (فردوسی، ۱۳۶۹: ۵). اسلامی ندوشن بدون توجه به مسائل نسخه‌شناسی به درستی بر این تأویل ایراد محتوایی و منطقی گرفته و در نقد آن نوشته است: «بر حسب این تعبیر تهمینه زیبایی خویش را چنان معجزه‌آسا و شفاف‌بخش می‌داند که خود را طیبی می‌شمارد، ولی معلوم نیست که چرا فقط جنگجویان و دلیران می‌بایست بیمارشان باشند؟ البته تهمینه در اینجا فراموش کرده است که این ادعا با ادعای دیگرش در بیت ۷۲ تعارض خواهد داشت که در آن می‌گوید: هنوز کسی او را از پرده بیرون ندیده و آوایش را نشنیده است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۳: ۱۳). اما مهدی دشتی در نقدی که بر شاهنامه مینوی نوشته، نظر مینوی درباره این بیت را رد کرده و اتکاء او به نسخ قدیم را برای رد ضبط چاپ مسکو و بروخیم ناصحیح دانسته است و درباره صحت چاپ بروخیم نوشته: «اما در اینجا قرینه‌ای وجود دارد که می‌تواند راهگشا باشد. به گزارش فتح بن علی بنداری، تهمینه ابتدا نسب خود را گفته است (فقال انا ابنه ملک سمنجان)، آنگاه به تحسین خویش پرداخته و اینکه به مانند او زیبارویی نیست (و مالی فوق الارض شبیه). در شاهنامه نیز همین ترتیب دیده می‌شود. ابتدا در بیت ۷۰ تهمینه سخن از نسب خویش می‌گوید: «یکی دخت شاه سمنگان منم» و آنگاه سخن از بی‌مثالی خود از حیث جمال و زیبایی:

به گیتی ز خوبان مرا جفت نیست چو من زیر چرخ کبود اندکی است

(فردوسی ۱۳۸۶: ۱۲۳/۲).

بنابراین در مصراع دوم از بیت مورد بحث ما نیز باید چیزی در ارتباط با نسب تهمینه باشد تا این ترتیب حفظ شود. حال با این توجه در میان نسخ موجود آیا جز چاپ بروخیم که در تصحیح مسکو مورد استفاده قرار گرفته و مصراع دوم به شکل زیر آورده شده، نسخه مناسب تری وجود دارد؟ (دشتی، ۱۳۸۲: ۳۵) و در ادامه مصراع مورد نظر را این گونه معنی کرده است: «یعنی من از نسل دلاوران و پهلوانانم و این معنا در عین حال می‌تواند کنایه‌ای هم باشد از هم کفوی و همتائی تهمینه با رستم که او نیز از نسل پهلوانان و دلیران بوده است» (دشتی، ۱۳۸۲: ۳۵). اما بیشتر شاهنامه پژوهان همین صورت بیت را پذیرفته‌اند و آن را به صورت‌های گوناگون معنی کرده‌اند، از جمله مجتبایی و آیدنلو: «من چنان زیبارویم که با زیبایی خود درندگی شیر و پلنگ را درمان و آنها را رام می‌کنم به طوری که گویی پزشک درد وحشی‌گری این ددان هستم» (مجتبایی، ۱۳۵۳: ۶۸۴؛ ر.ک. آیدنلو، ۱۳۹۰: ۷۸۰) و رستگار فسایی درباره این بیت می‌گوید:

«به نظر می‌رسد که معنی بیت با توجه به وضع موجود در متن، آن است که من با افسون زیبایی خویش شیران و پلنگان جنگاور و دلیران و سلحشورانی چون تو را درمان می‌کنم. من درمان‌کننده درد عاشقان دلاور و سلحشور هستم (رستگار فسایی، ۱۳۸۶: ۹۶) که همین نظر را شاهنامه‌پژوهان دیگر چون میرجلال‌الدین کزازی در نامه باستان (۱۳۸۱: ۲/۵۶۴)، محمدجعفر یاحقی در سوگنامه سهراب (۱۳۶۸: ۷۹) پذیرفته‌اند و مهدی محبتی با اندکی تغییر گفته است: «حس و دستان من آن قدر قوی است که شیر و پلنگ را هم درمان می‌کنم تا چه رسد به آدمی و هزبر و پلنگ، استعاره از شاه و پهلوانان است، یعنی همه آنها با دیدار من آرام و قرار می‌یابند» (۱۳۸۱: ۱۷۰). خالقی مطلق در مقاله خود برای حل مشکل این مصرع به بیت دیگری از این داستان توجه کرده است و آن بیتی است که وقتی رستم در جستجوی رخس بی او را دنبال می‌کند، آمده است:

چو نزدیک شهر سمنگان رسید / خبر زو به شاه و بزرگان رسید

خالقی تأکید می‌کند که در ضبط این بیت شاهنامه‌های چاپ مول (بیت ۵۴)، بروخیم (بیت ۵۴)، چاپ‌های اول و دوم مسکو (بیت ۳۹) و چاپ مینوی (بیت ۳۸) همه اتفاق کامل دارند و از میان نسخه‌ها نیز نسخه موزه بریتانیا مورخ ۶۷۵، نسخه قاهره مورخ ۷۴۱ و نسخه بی‌تاریخ شوروی این ضبط را دارند (خالقی مطلق، ۱۳۵۹: ۸۰)، اما با اتکاء به نسخه فلورانس مورخ ۶۱۴، نسخه لنینگراد مورخ ۷۳۴ و نسخه شوروی مورخ ۸۹۴ ضبط «خبر زو به شیر و پلنگان رسید» را می‌پذیرد و می‌گوید: «هم قدیم‌ترین نسخه موجود شاهنامه و هم اکثریت نسخ شاهنامه در این مصراع ضبط «شیر و پلنگان» و یا «شاه پلنگان» و یا «بنزد پلنگان» دارند ولی به خاطر غرابتی که در این عبارت بوده نخست به «شاه پلنگان» و سپس به «شاه و بزرگان» تغییر داده شده است. این حدس به خصوص وقتی تأیید می‌گردد که می‌بینیم میان ضبط «خبر زو به شیر و پلنگان رسید» و مصراع مورد بحث ما که تهینه می‌گوید: «برشک هزبر و پلنگان منم» آشکارا ارتباطی است» (خالقی مطلق، ۱۳۵۹: ۸۲) اما برخلاف بیشتر پژوهشگران استعاره بودن شیر و پلنگ برای پهلوانان و جنگیان نپذیرفته و احتمال داده است که نام و القاب خاصی برای شاه و دلاوران و بزرگان شهر سمنگان و یا مثلاً «نام یا لقب دو طایفه مهم این شهر که بر سر قدرت با یکدیگر رقابت داشته‌اند باشد» (خالقی مطلق، ۱۳۵۹: ۸۲).

پژوهشگر دیگری این مصرع را به صورت «به رشک هزبر بلیکان» پذیرفته و در این باره گفته است: «بلیکان نام قصبه‌ای از ناحیه غرچستان بوده که فرمانروایان آن «شار» و «شیر» نامیده می‌شده‌اند. بنابراین تهینه می‌گوید شاه بلیکان که شار و شیر نامیده می‌شود و هزبر نیز معادل شیر است بر من رشک می‌برد و می‌خواهد به من برسد» (اخوان زنجانی، ۱۳۷۲: ۵۶۵). خالقی مطلق پس از انتشار این مقاله نظر اخوان زنجانی را با قید احتمال پذیرفته و در یادداشت‌های شاهنامه توضیحات بیت ۲۹ آورده است: «چون کاتبان بلیکان را نشناخته‌اند و واژه شیر را هم به معنی جانور درنده گرفته‌اند، در نتیجه بلیکان را نیز پلنگان گمان کرده‌اند و شباهت شکل خط نیز به این سهو کمک کرده است. بنابراین شیر و پلنگان را در بیت ۲۹ و هزبر و پلنگان را در بیت ۶۲ باید به ترتیب به شیر بلیکان و هزبر بلیکان تصحیح قیاسی کرد (خالقی مطلق، ۱۳۹۱: ۹/۴۹۳) و در توضیح بیت مورد نظر یعنی بیت ۶۲ آورده‌اند: «در اینجا محتملاً هزبر بلیکان یعنی «شیر بلیکان» درست است. در این صورت نویسنش بزشک در آغاز مصرع محل تأمل است. در ف و دو دستنویس دیگر بزشک (= به رشک) آمده که مفهوم‌تر است ولی آن نیز می‌تواند گشته نویسنش دشوارتر بزشک باشد. اگر (به رشک) درست باشد، معنی این مصرع چنین می‌شود: شاه بلیکان بر من رشک می‌برد یعنی خواهان من است. بیت

سپسین نیز این معنی را تأیید می‌کند ... اگر بزشک درست باشد، در پس آن باورداشتی نهفته است که فعلاً بر ما ناشناخته است» (خالقی مطلق، ۱۳۹۱: ۹/۴۹۶). بر همین اساس ما در این پژوهش برآنیم تا ثابت کنیم که شخصیت تهمینه بازمانده شخصیت الهه مادر یا یکی از ایزدبانوان باستانی است و همچنان که خود او تأکید کرده به واقع پزشک شیر و پلنگان بوده و با آنها در ارتباط می‌باشد.

۲- الهه مادر

آیین پرستش الهه مادر یکی از قدیمی‌ترین آیین‌های مذهبی در جهان است که طبق نظر پژوهشگران و یافته‌های باستان شناسی چندین سده قبل از ورود اقوام آریایی به ایران و تقسیم آنان به گروه‌های مختلف، در بین اقوام بومی ایران و همچنین ملل و اقوام همسایه رایج بوده است (فانیان، ۱۳۵۱: ۲۲۲). موثق‌ترین مدرک مربوط به پرستش مادر-ایزدان از ناحیه مدیترانه، از شرق ایران و غرب روم، میان‌رودان، مصر و یونان به دست آمده است (وارنر، ۱۳۸۶: ۴۰). به نظر می‌رسد که پرستش الهه مادر و تندیس‌های کوچک او از آسیای غربی و دشت‌های روسیه جنوبی و دره دن همراه با مهاجرت اقوامی آسیایی در اروپای مرکزی و شرقی اشاعه یافته است (James, 1959: 13). این الهه در بین اقوام و ملل مختلف با نام‌های گوناگون شناخته می‌شود و صفات و ویژگی‌هایش در برخی مناطق در قالب داستان‌ها و اساطیری که برایش ساخته‌اند ثابت مانده است ولی در برخی مناطق همانند ایران دگرگون شده و ویژگی‌هایش به ایزدبانوان دیگر همچون آناهیتا و یا شخصیت‌های داستانی منتقل شده است. این ایزدبانو در آسیا با نام‌های ایشتر، بعله، ما، نسی، سیپل، عستارت، عنات و آرتیمیس شناخته می‌شود و در یونان و اروپا بیشتر با نام آرتیمیس. عده‌ای از محققان به خاطر ارتباطات عمیق فرهنگی و نظامی که بین شرق و غرب از گذشته دور وجود داشته است، منشأ آرتیمیس یونانی را نیز در آسیای صغیر دانسته، او را همان الهه باروری آسیای صغیر و آناتولی می‌دانند (Freely, 2010: 3)، زیرا از قبل از میلاد مسیح دو دوره اصلی تماس فرهنگی بین شرق و یونان وجود داشته است: یکی در انتهای عصر برنز (فاصله بین قرون ۱۳ تا ۱۴ قبل از میلاد) و دیگری قرن ۷ و ۸ قبل از میلاد زمانی که فونوسیان‌ها و یونانی‌ها در رقابتی شدید به همه مدیترانه نفوذ کردند (Bremmer, 1990: 13) و در یکی از این تماس‌های فرهنگی آرتیمیس به یونان نفوذ کرده و اندک اندک شخصیت یونانی شده و شکل گرفته است. بعدها به خاطر مرکزیت آسیای صغیر و ارتباطی که با آسیا و سایر مناطق دنیا داشته آیین آرتیمیس از آنجا به سراسر دنیا پخش شده است، چنان که سنت پاول با پرستندگان آرتیمیس در افسوس روبرو شد و از قول آنها می‌گفت که آرتیمیس افسوس، بزرگ است و همه آسیا و جهان او را می‌پرستند (Riddle, 2010: 79). ایران هم که از گذشته دور با بین‌النهرین، آسیای صغیر و یونان در ارتباط بوده، از این تأثیر و تأثر بی بهره نمانده است. آنچه‌ای که در متون تاریخی ذکر شده پیش از رسیدن آریایی‌ها به نجد ایران ساکنان این سرزمین الهه باروری را می‌پرستیدند (فرای، ۱۳۸۶: ۱۹۶) و زمانی که در سرزمین عیلام ساکن شدند آیین پرستش انهیتی (Anahiti) را یاد گرفتند که با ونوس و ایزد قدرتمند ایشتر در ارتباط بود (Boyce, 2011: 1006). ایشتر در متون قدیمی با ننه‌ی (Nanai) ایزد بابلی و آشوری یکی است و این ایزد که به نظر می‌رسد هم الهه جنگ بوده است و هم طبیعت در برخی کشورها به عنوان آرتیمیس شناخته می‌شود و در دورایوروپوس (Dura-Europos) او را با عنوان آرتیمیس ننه‌ی (Artemis Nanaia) می‌پرستند و نشانه‌هایی وجود دارد که می‌توان فرض کرد در دوره‌های نخستین آناهیتای ایرانی برخی ویژگی‌های این الهه را کسب کرده است (Boyce,

1011: 2011). در ایران ظاهراً در زمان هخامنشیان آیین پرستش آنها را در سراسر کشور گسترده شده، به شیوه‌های گوناگون با آیین‌های مربوط به آتنا، آفرودیت و سیل اناتولیایی در آمیخت (وارنر، ۱۳۸۶: ۴۲) و از اواخر سلطنت هخامنشیان به بعد بین ایزدبانوان آرتیمیس - آنها - و ننه‌ی التقاطی به وجود آمد (گویری، ۱۳۷۹: ۶۹). در دوره سلوکیه تأثیر فرهنگی یونان بر ایران بیشتر شد و آرتیمیس در ایران و کشورهای تحت سلطه ایران نمود بیشتری یافت، از جمله در همین دوران در ایلامی (خوزستان) دو معبد متعلق به آتنه و آرتیمیس وجود داشت که مهرداد اول اشکانی غارت کرد (گیرشمن، ۱۳۸۴: ۳۲۰) و در ارمنستان در پایان دوره سلوکیه ننه‌ی و آنها را با آرتیمیس برابر می‌دانستند (فرای، ۱۳۸۶: ۲۵۲). اشکانیان که بعد از سلوکیه به قدرت رسیدند دارای کیش واحدی نبودند و مذاهب مختلفی همچون مزدپرستی، مهرپرستی، ناهیدپرستی، زروانی‌گری و... در میان آنها وجود داشت و زمانی که فرهنگ یونانی را اتخاذ کردند خدایان یونانی همچون زئوس و آرتیمیس و برخی دیگر بر روی سکه‌های آنها ظاهر شد (کندی اول، ۱۳۸۱: ۱۱۷). بخصوص از ایالت عیلام سکه‌هایی به دست آمده است که در آنها صورت زنی با تاجی تابان و لبه‌دار یا به صورت زن شکارچی متصور می‌شود که او را آرتیمیس می‌دانند (دوشن گیمن، ۱۳۸۵: ۳۰۰) و در کتیبه‌های پارتی ایزد آسیایی مین (Men) با آرتیمیس، خورشید، ماه و زئوس دیده می‌شود (دوشن گیمن، ۱۳۸۵: ۲۸۶). حتی ایزیدور خاراکیسی معبد کنگاور را که توسط داریوش بنا نهاده شد و در قرن اول پیش از میلاد یعنی در زمان پارتیان بازسازی شد را به الهه آرتیمیس یا آنهایتای ایرانی نسبت داده و معماری آن را یونانی دانسته است (کالج، ۱۳۸۳: ۱۱۱). بنابراین با توجه به این ارتباطات فرهنگی و مذهبی پرستش ایزدبانوی مادر با نام‌های مختلف در مناطق مختلف ایران رواج داشته و مردم با داستان‌ها و اساطیر آنها آشنایی داشته‌اند و از این طریق وارد اثری چون شاهنامه شده است. از مجموع داستان‌ها و اساطیری که پیرامون الهه مادر باقیمانده است، داستان‌های مربوط به ایشتر و آرتیمیس پر رنگ‌تر است و در بین آنها ویژگی‌ها و صفات مشترک زیادی با شخصیت تهمینه دیده می‌شود.

۳- مقایسه تهمینه و الهه مادر

۳-۱- ارتباط با حیوانات وحشی: شروشا که علوم انسانی و مطالعات فرهنگی را در این مجله منتشر می‌کند

۳-۱- ارتباط با حیوانات وحشی: در تصاویر و مجسمه‌هایی که از الهه‌های مادر باقی مانده است، اغلب یا آنها را به شکل حیوانات وحشی و یا همراه با آنها و خصوصاً با شیر و پلنگ نمایش داده‌اند. به عنوان مثال «الهه‌های مادر در هویوک و هلیکار گاهی به صورت پلنگ و یا در پوششی از پوست پلنگ و یا گونه‌ای نمادین از این جانور تصویر و یا حکاکی شده‌اند که در آن هنگام سبب‌ترین و مرگبارترین موجود بود. چنین نمادی الهه را بانوی وحوش می‌ساخت (لاهیجی و کار، ۱۳۸۱: ۱۰۱) یا در معبد سنگی یازیلیکایا ترکیه الهه هپاتو سوار بر پلنگ نقش شده است (فانیان، ۱۳۵۱: ۲۲۰). مردم آسیای صغیر گمان می‌کردند که سیبل الهه بزرگ مادر در میان کاج‌های سبز و درختان بادام می‌زیست و بر شیر سوار می‌شد. سیبل در نزد ایشان الهه زمین بود و Ma (مادر) خوانده می‌شد و سالار زن حیات وحش به شمار می‌آمد و در دیونیسوسی هنگامی که توفان درمی‌گرفت و خروش جنگل بلند می‌شد، تصور می‌شد که این خروش شیر غرانی است که گردونه سیبل را می‌کشند و در مرگ همسر او آتیس فریاد و نعره می‌زنند (بهار، ۱۳۹۰: ۲۳۰). همچنین نگاره‌هایی در منطقه «چتل هیوک» آناتولی از ۸۰۰۰ تا ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد به جا مانده است که در آنها ایزدبانوان در ارتباط با پلنگ و یا در پوستی از این جانور

دیده می‌شوند (مختاریان، ۱۳۹۳: ۱۳۲). درباره بعل نیز ذکر شده که او بر گاو نر و همسرش بعله، الهه مادر، بر شیر سوار بوده است (بهار، ۱۳۹۰: ۲۴۸). بر روی مهرهایی که از معابد کنوسوس و کورنیا به دست آمد، نقش الهه مادر با شیرهایی که پاسدارانش هستند در کنار ستون مقدس که همان مظهر درخت مقدس است، حکاکی شده بود (فانیان، ۱۳۵۱: ۲۱۷). این ویژگی در مورد آرتیمیس پر رنگ تر است و نه تنها او را الهه شکار و حیوانات وحشی می‌داند و در تمام نقش‌هایی که از او به جا مانده او را در کنار شیر و پلنگ نشان می‌دهند، بلکه معتقدند که او بچه‌های حیوانات را تحت حمایت و پرستاری می‌گیرد (وارنر، ۱۳۸۶: ۳۱۸). علاوه بر اینها هر ساله مراسمی در سیراکوز سیسیل برگزار می‌شده است که در آن شیر را به افتخار ایزدبانوی شکار، آرتیمیس، در پیشاپیش تظاهرات آیینی قرار می‌دادند (وارنر، ۱۳۸۶: ۵۲۱). در شاهنامه غیر از همان بیتی که از زبان تهمینه نقل شد ارتباطی بین او و شیر و سایر حیوانات وحشی دیده نمی‌شود ولی در روایات نقلی داستان‌های گوناگونی نقل شده که ارتباط تهمینه را با جنگل، حیوانات وحشی و علی‌الخصوص شیر نشان می‌دهد. از جمله داستانی درباره جنگ پدر تهمینه با لشکر گرسیوز آمده که تهمینه نیز با سهراب خردسال در آن جنگ شرکت کرده، پس از شکست پدرش، همراه با سهراب به جزیره‌ای می‌گریزد و هشت سال در آنجا با شیر و سایر حیوانات وحشی خو می‌گیرد و زندگی می‌کند (زریری، ۱۳۶۹: ۵۰؛ ر.ک. انجوی، ۱۳۶۳: ۱۰۱) و حتی شیر او را به جهات مختلف جزیره هدایت می‌کند، برایش آهو شکار می‌کند و می‌آورد و تهمینه بر شیر سوار می‌شود (صداقت‌نژاد، ۱۳۷۴: ۲۵۱). تهمینه به لحاظ ریشه نام نیز با ایزدبانو آرتیمیس مرتبط است زیرا واژه تهمینه از دو بخش «تهم» به معنی قوی و پسوند نسبت «ینه» تشکیل شده است به معنی نیرومند و قوی (رستگار فسایی: ۳۰۰)، همچنین در بیت مورد بحث، او خود را پزشک می‌داند که از این جهت نیز با آرتیمیس مرتبط است زیرا محققان درباره ریشه نام او نظرات گوناگونی بیان کرده‌اند از جمله درشت اندام، کسی که بیماری‌ها را پزشکی می‌کند و... (Graves, 1987: 120). بنابراین تهمینه می‌تواند همان الهه شکار باشد که با شیر و حیوانات وحشی در ارتباط است و درمانگر دردهای آنهاست.

۳-۲- زود رنجی و خشمگینی

یکی از ویژگی‌های این مادرایزدان زودرنجی و خشمگینی است، به طوری که در مقابل سخنان و اعمال نادلپسند واکنشی بسیار تند و خشن نشان می‌دهند. به عنوان مثال ایشتر با شنیدن سخنان ناسزا و توهین آمیز گیلگمش چنان خشمگین شده که از پدرش می‌خواهد تا گاو آسمانی را در اختیارش بگذارد تا گیلگمش را نابود کند و حتی پدرش را تهدید می‌کند که اگر این کار را نکنی در دنیای زیرین را خواهم شکست تا مردگان برخیزند و همراه زندگان روزی خورند (حماسه گیلگمش، ۱۳۷۸: ۷۱). در مورد خلیات آرتیمیس نیز گفته‌اند او ایزدبانویی است که زود خشمگین می‌شود و پرستندگان سعی می‌کرده‌اند با قربانی کردن و تقدیم هدایا از خشم او جلوگیری کنند. یک نمونه از خشم او زمانی است که آگاممنون هنگام حرکت ناوگان برای بار دوم از شجاعت خود لاف می‌زند و آرتیمیس خشمگین شده، با پدید آوردن توفان سهمگین او را در اولیس نگه می‌دارد (وارنر، ۱۳۸۶: ۴۲)، یا شاه اونئوس هنگام برداشت خرمن یادش رفت که نخستین محصولش را به آرتیمیس تقدیم کند و او به قصد انتقام، گراز نر غول‌آسایی را فرستاد که خرمن و گله و خدمتکارانش را از بین برد (Hillegas, 1973: 92). هر چند در شاهنامه به این ویژگی شخصیت تهمینه اشاره نشده است ولی در خلال داستان‌هایی که در طومارهای نقلی آمده این ویژگی مشهود است. از جمله در طومار زریری ماجرای آمده که پس از تولد سهراب، رستم با تهمینه بد رفتاری کرده، به حالت قهر سمگان را ترک می‌کند، تهمینه از این کار او چنان

رنجیده خاطر و خشمگین می‌شود که لباس رزم پوشیده، به طور ناشناس به دنبالش می‌رود و به قصد کشتن او به سویش تیراندازی می‌کند (زریری، ۱۳۶۹: ۵۰).

۳-۳- داشتن برادر توأمان:

یکی دیگر از ویژگی‌های الهه‌های مادر داشتن برادر توأمان است که این ویژگی در ایشتر و آرتمیس و تهمینه دیده می‌شود. در مورد ایشتر آمده است که او دختر آنو (ایزد آسمان) و یا دختر سین (ایزد ماه) بود و خواهر شمش (ایزد خورشید) به شمار می‌آمد (رزنبرگ، ۱۳۸۲: ۳۹). آرتمیس نیز برادری توأمان به نام آپولون دارد که هر دو فرزندان لئو و ژئوس هستند. آنچنان که در روایات مختلف درباره آرتمیس آمده است، او در دلوس به دنیا آمده است و به محض تولد، مادر خود را برای به دنیا آوردن برادرش آپولون کمک کرده است (گریمال، ۱۳۷۸: ۱۱۰). در مورد تهمینه باید گفت که در تمام نسخه‌های شاهنامه شخصیتی به نام ژندرزم وجود دارد که همراه سهراب از توران به ایران می‌آید و شب هنگام به طور اتفاقی به دست رستم کشته می‌شود، در نسخه‌های معتبر شاهنامه به نسبت برادری او با تهمینه اشاره نشده ولی ماجرای کشته شدنش به دست رستم آمده است. در برخی نسخه‌ها از جمله ژول مول و نسخه‌های نقالی او را برادر تهمینه دانسته‌اند:

بدانگه که سهراب آهنگ جنگ	نمود و گه رفتن آمدش تنگ
بخواند مادرش نامور ژنده‌رزم	که او دیده بد پهلوان را به بزم
بدو او پور شاه سمنگان زمین	همان خال سهراب با آفرین
	(فردوسی، ۱۳۷۶: ۲/ ۶۵)

و حتی در روایات نقالی به دوقلو بودن او با تهمینه هم اشاره شده است و گفته‌اند چنان این دو خواهر و برادر به هم شبیه‌اند که رستم در مجلس عام آنها را با هم اشتباه می‌گیرد و وزیر سهرم شاه به رستم می‌گوید: «تهمینه جفت توأمان زنده‌رزم که دختری پرهیزگار و پر هنر است و در همه هنرها سرآمد اما تاکنون هر سلطانی خواهان او شده جواب رد شنیده» (صداقت‌نژاد، ۱۳۷۴: ۲۲۸). البته این ویژگی در برخی از ایزدبانوان با عنوان پیوند با چهره‌ای مردانه مطرح می‌گردد که ممکن است فرزند، برادر یا همسر باشد (واژنر، ۱۳۸۶: ۴۱).

۳-۴- ارتباط با شکار و جنگل:

یکی دیگر از ویژگی‌های این الهه‌ها زندگی در جنگل و ارتباط با شکار و جنگل است و حتی برخی از آنها الهه شکار محسوب می‌شده‌اند. از جمله در مورد سیبل الهه بزرگ مادر ذکر شده که مردم آسیای صغیر گمان می‌کردند او در میان جنگل کاج های سبز و درختان بادام می‌زیست (بهار، ۱۳۹۰: ۲۲۹) و مایکل جوردن آرتمیس را در اصل الهه حیوانات و شکار آسیای صغیر دانسته که در آسیای یونانی زبان الهه مادر شده است. در تصاویری که از او به جا مانده او را به عنوان الهه‌ای آسیایی اغلب با دو بال در بین حیوانات وحشی نشان می‌دهد (Jordan, 2004: 30) و آمده که او در دره‌ای به نام گارگافی پوشیده از درختان کاج و سرو اقامت داشته، هر روز درون چشمه‌ای که در این دره جاری بوده حمام می‌کرده است (Morford- Lenardon, 1985: 149) و گاه به شکارچیان نزدیک شده، با آنها رابطه برقرار می‌کرده است. در داستان رستم و سهراب نیز چه در شاهنامه و چه در روایات نقالی ماجرای آشنایی رستم و تهمینه به شکارگاه و جنگل و کنار چشمه برمی‌گردد:

ز موبد برین گونه برداشت یاد
غمی بد دلش ساز نخجیر کرد
چو نزدیکی مرز توران رسید
به تیر و کمان و به گرز و کمند
که یک روز رستم هم از بامداد
کمر بست و ترکش پر از تیر کرد
بیابان سراسر پر از گور دید
بیافگند بر دشت نخجیر چند
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲ / ۱۱۹).

این ماجرا در نسخه‌های نقالی به صورت‌های گوناگون روایت شده، ولی در همه آنها دیدار اول رستم و ته‌مینه در شکارگاه و کنار چشمه آب اتفاق می‌افتد که این موقعیت داستان را به اصل اساطیری خود نزدیک‌تر می‌کند. به عنوان مثال در یکی از روایت‌هایی که انجوی آورده ته‌مینه با کنیزانش در شکارگاه اطراف شهر سمنگان مشغول شکار است و در آنجا رستم را می‌بیند و عاشق او می‌شود و به خیمه خود دعوتش می‌کند (انجوی، ۱۳۶۳: ۸۱). در روایتی دیگر آن دو یکدیگر را در جنگلی که رستم به قصد شکار به آنجا رفته است، می‌بینند (انجوی، ۱۳۶۳: ۸۳). در روایت زیری رستم در شکارگاه کنار سمنگان به چشمه‌ای می‌رسد که برای شکار و استراحت در کنار آن اقامت می‌کند و ته‌مینه که با نقاب و لباس رزم برای شکار به آنجا آمده، با رستم به صورت ناشناس درگیر می‌شود. رستم بر او پیروز شده، به هویتش پی می‌برد و ته‌مینه از رستم قول می‌گیرد که به دربار پدرش شاه سمنگان بیاید (زیری، ۱۳۶۹: ۲).

۳-۵- زیبایی

به نظر برخی ایشتر دختر ایزد ماه بوده است و خواهر ایزد خورشید و به نظر برخی دیگر دختر ایزد آسمان و ایزدبانوی عشق به شمار می‌رفت (رزنبرگ، ۱۳۸۲: ۳۹). به همین جهت ایزدبانویی بسیار زیبا بود که از میان موجودات مختلف عاشقان سینه‌چاک زیادی داشت که گیلگمش به آنها اشاره کرده است (رزنبرگ، ۱۳۸۲: ۱۰۴). آرتیس نیز الهه‌ای زیبا است که در روایات یونانی او را به لحاظ زیبایی صورت و تناسب اندام شبیه پریان دانسته‌اند (وارنر، ۱۳۸۶: ۳۱۸). در برخی روایات برادرش، آپولون، را تجسم ایزد خورشید دانسته‌اند و آرتیس را تجسم ایزد ماه (Gary- Elshamy, 2005: 455) و او را همانند ماه زیبا و جذاب توصیف کرده‌اند. در شاهنامه نیز ته‌مینه به لحاظ زیبایی و جذابیت به ماه و خورشید تشبیه شده است:

پس برده اندر یکی ماهروی
چو خورشید تابان پر از رنگ و بوی
دو ابرو کمان و دو گیسو کمند
به بالا به کردار سرو بلند

و به لحاظ زیبایی و لطافت همانند الهه و پری‌ای توصیف شده که در وجود او هیچ عنصر مادی و خاکی دخالت

ندارد:

روانش خرد بود و تن جان پاک
از او رستم شیر دل خیره ماند
تو گفتمی که بهره ندارد ز خاک
بر او بر جهان آفرین را بخواند
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲ / ۱۲۲)

و خود ته‌مینه بر بی‌مثل و مانند بودن خود تأکید کرده است:

به گیتی ز خوبان مرا جفت نیست
چو من زیر چرخ بلند اندکی است

در روایات نقالی نیز چنین توصیفاتی آمده که از یکتایی و بی‌نظیر بودن او حکایت دارد: «پهلوان چون نظر کرد طرفه

نازینی را دید که در زیر چرخ کبود مثل و قرینه نداشت» (هفت لشکر، ۱۳۷۷: ۱۸۴). یا در روایتی دیگر آمده است، رستم «دختری دید بمانند آفتاب تابان، عاشق شد» (زریری، ۱۳۶۹: ۲) و «در حسن اعجوبه آفاق بود» (زریری، ۱۳۶۹: ۸). روایتی دیگر او را این گونه توصیف کرده است: «در اتاق رستم باز می‌شود و دختر پادشاه با شمع، صورتی مطابق نور خورشید و هیکلی بسیار زیبا و درشت استخوان و جذاب و شیرین وارد اتاق می‌شود» (انجوی، ۱۳۶۳: ۸۹).

۶.۳. بی‌توجهی به زندگی خانوادگی

یکی دیگر از ویژگی‌های الهه‌های مادر باکرگی و بی‌توجهی به زندگی خانوادگی و بی‌بند و باری بوده است. در مورد ایشتر گفته‌اند که او باکره بوده است و یک عاشق بی‌بند و بار. همچنین او را سمبل انرژی‌های شهوتناک و جنگجویانه زنانه دانسته‌اند (Monaghan- Patricia, 2010: 69). آرتمیس نیز در نظر یونانیان الهه‌ای باکره و پاکدامن بوده است (Morford- Lenardon, 1985: 143) یا لااقل در دوره‌ای او را باکره و مجرد می‌پنداشته‌اند که از مردان تنفر داشته است و به زندگی خانوادگی پای‌بندی نداشته است (Hansen, 2004: 119) و در مورد تهمینه نیز باید گفت چه در شاهنامه و چه در روایات نقلی و متون ادب عامیانه بر بکارت و مردگریز بودن تهمینه همچون آرتمیس تأکید شده است. تهمینه هنگام گفتگو با رستم در شاهنامه تأکید می‌کند که تاکنون به کسی عشق نورزیده و با هیچ مردی ارتباط نداشته است و فقط به خاطر عشق به رستم و داشتن فرزند از اوست که به رستم چنین پیشنهادی می‌دهد:

کس از پرده بیرون ندیدی مرا نه هرگز کس آوا شنیدی مرا
ترایم کنون گر بخواهی مرا نبیند جزین مرغ و ماهی مرا
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۲ / ۱۲۲)

در متون عامیانه بر این ویژگی‌ها بیشتر تأکید شده است، از جمله در مورد مردگریز بودن و امتناع او از ازدواج در یک نسخه نقلی آمده است: «دختر سهرم سمنگانی از مرد جماعت تنفر داشت و خوی مردان یافته و چون پهلوانان پیوسته در شکار و قتال بود» (صداقت‌نژاد، ۱۳۷۴: ۲۲۶) و دختری پرهیزگار و پرهیز بود اما هر سلطانی که خواهان او شده جواب رد شنیده بود (صداقت‌نژاد، ۱۳۷۴: ۲۲۸).

۷.۳. عشق‌ورزی و باروری

«ایشتر دختر آسمان در اوروک در رأس همه ایزدبانوان عشق و شهوترانی قرار داشت. او در هر موقعیتی تحریک‌کننده‌ای سرسخت بود و در برابر ناکامیابی، زود شکیبایی‌اش را از دست می‌داد. او کام عاشقانه را در همه آفریدگان بیدار کرد. همین که از نفوذ خود بازایستاد ورزاو از آمیزش با ماده گاو امتناع کرد و گورخر دیگر به ماده‌اش نزدیک نشد. دیگر نه هیچ مردی در راه به پرستار زنان نزدیک گشت. روسپی‌گری مقدس بخشی از آیین ایشتر بود و هنگامی که او به زمین فرود می‌آمد روسپیان و هرزگان در رکابش بودند. از این گذشته ایشتر خود روسپی ایزدان بود و نخستین کسی بود که شهوت را تجربه کرد و به دیگران الهام بخشید» (رنزبرگ، ۱۳۸۲: ۴۰). در آیین بعل نیز همسرش بعله همچون ایشتر اصل مونث به شمار می‌رفت و هرگونه باروری به یاری او و همسرش بود. پرستش این دو اغلب با اعمال جنسی و شادی بسیار همراه بود. آیین بعل به اعصار کهن فرهنگ سامی و به ازدواج با غریبه مربوط می‌شد که زن را وامی‌داشت تا نخست با یک بیگانه هم بستر شود (بهار، ۱۳۹۰: ۲۴۹). در اسطوره ایشتر نیز می‌بینیم که او به افراد مختلف اظهار عشق می‌کند اما گیل گمش پیشنهادش را رد کرده، او را متهم می‌کند که به عشاقش گزند می‌رساند، از

جمله به تموز، پرنده خالدار، نریان و... آسیب زده، به او می‌گوید تو شبانی را که هر روز بهترین بز خویش را برای قربانی می‌کرد، به گرگ مبدل کردی. آنگاه عاشق نخلبان شدی و او هر روز سبدی از خرما پخته بر سفره‌ات می‌نهاد اما تو او را به موش کور مبدل کرده زیر خاک مدفون کردی (رزنبرگ، ۱۳۸۲: ۱۰۴). آرتمیس در آناتولی به صورت مادری با هیکل درشت و سینه و ران‌هایی بزرگ نشان داده شده است (Freely, 2010: 3) و پس از ورود به یونان به عنوان الهه بزرگ باروری صاحب معبد معروف می‌گردد و در ایس تحت عنوان مادر پرستیده می‌شود (Finkelberg, 2005: 165). ظاهراً برخی آیین‌های مرتبط با او همچون اخته کردن آیینی نیز از آناتولی به دنیای یونان و روم راه یافته است (Bremmer, 1990: 11). او پیوسته می‌خواسته مستقل باشد اما اگر عاشق مردی می‌شده یا به مردی تمایل می‌یافته همچون ایشتر با او ارتباط برقرار می‌کرده است (وارنر، ۱۳۸۶: ۳۵۳). به عنوان مثال یکی از کسانی که آرتمیس با او ارتباط داشته هیپولیت است که داستان ارتباطش با او در اساطیر یونان آمده است (گریمال، ۱۳۷۸: ۴۲۷). این ویژگی در تهمینه نیز دیده می‌شود و در مورد ارتباطش با رستم به عنوان یک مرد باید گفت در همه روایات ایرانی از جمله شاهنامه تهمینه همچون ایشتر و آرتمیس از رستم خوشش آمده و برای ارتباط پیشقدم شده است و به او اظهار علاقه می‌کند. در یک روایت تهمینه با کنیزانش در شکارگاه اطراف شهر سمنگان مشغول شکار است و در آنجا رستم را می‌بیند و عاشق او می‌شود و به خیمه خود دعوتش می‌کند (انجوی، ۱۳۶۳: ۸۱). در روایتی دیگر تهمینه نیمه شب به بالین رستم رفته، از او می‌خواهد که تا سحرگاه نزد او بماند ولی رستم نمی‌پذیرد و از اصرار و سماجت تهمینه ناراحت شده، این کار را به فردا و خواستگاری تهمینه موکول می‌کند (صدافت‌نژاد، ۱۳۷۴: ۲۲۸). زیری همین ماجرا را این گونه با آب و تاب تعریف کرده است: «تهمینه با آنکه در حسن اعجوبه آفاق بود، هفت قلم مشاطه جمال نموده، لباس غرق در جواهر در بر، نیمچه تاج مکمل از جواهر بر سر، همچون طاووس مست روانه خوابگاه رستم شد» (زیری، ۱۳۶۹: ۸) اما رستم تهمینه را سرزنش کرده، به او ناسزا می‌گوید ولی تهمینه با وجود شرم زیاد از شدت عشق و علاقه، تمنای خود را تکرار می‌کند تا اینکه رستم به او قول خواستگاری می‌دهد (زیری، ۱۳۶۹: ۱۱). در روایت سوم انجوی این گونه آمده است: «بعد از شام پادشاه از دخترش تهمینه خواست که اتاقی برای مهمان آماده کند و تهمینه که دل به عشق رستم بسته بود از دل و جان قبول کرد و موقع انداختن رختخواب، عشق و علاقه خودش را با رستم در میان گذاشت و آن قدر وسوسه کرد تا رستم به او دل سپرد و آن شب را در کنار هم گذراندند (انجوی، ۱۳۶۳: ۸۴).

۸،۳ جنگاوری و تیراندازی با کمان:

کی دیگر از جنبه‌های شخصیت این ایزدبانوان جنگاوری و خصوصاً تیراندازی با کمان است که در اساطیر و داستان‌ها و یا در نگاره‌ها و نقاشی‌های به جامانده دیده می‌شود. به عنوان مثال ایشتر گاه به عنوان بانوی نبردها، تازشگر در میان ایزدبانوان خوانده شده و در نگاره‌ها او را به گونه‌ای نشسته بر گردونه‌ای نمایانده‌اند که هفت شیر آن را می‌رانده‌اند و کمانی در دستش بود (رزنبرگ، ۱۳۸۲: ۳۹). آرتمیس نیز برای قوم آمازون که در بسیاری از شهرهای آسیای صغیر ساکن بودند و نخستین پرستندگان او به شمار می‌آمدند، ایزد جنگ بود (Mattingly, 1960: 114). او در بیشتر منابع یونانی به عنوان ایزدی کماندار و تیرانداز وصف شده است: «آرتمیس کماندار در قلمروش از حیوانات باردار در مقابل شکارچینی که برای شکار آمده‌اند، محافظت می‌کند» (Monaghan, 2010: xxii). تهمینه از این جهت نیز به ایزدبانوان شباهت دارد، هر چند این جنبه از شخصیت او یعنی ارتباط با تیراندازی و جنگ در شاهنامه نمودی ندارد.

ولی در طومارهای نقالی و روایات عامیانه داستان‌های زیادی درباره جنگاوری تهمینه و مهارتش در تیراندازی ذکر شده است. به عنوان مثال در روایت زیری رستم در شکارگاه نزدیک سمنگان با تهمینه که لباس شکار پوشیده و نقاب دارد روبرو می‌شود و تهمینه با شمشیر به رستم حمله می‌کند (زیری، ۱۳۶۹: ۲) یا در همین طومار پس از تولد سهراب، رستم با او بدرفتاری کرده و سمنگان را ترک می‌کند که تهمینه لباس رزم می‌پوشد و به طور ناشناس به دنبالش رفته، به سوی او تیراندازی می‌کند (زیری، ۱۳۶۹: ۵۰). این داستان در کتاب مردم و فردوسی نیز آمده، با این تفاوت که رستم پس از دیدن بی‌مهری از جانب سهراب به تهمینه تهمت خیانت می‌زند و تهمینه به قصد کشتن به سوی او تیراندازی می‌کند ولی رستم با چابکی و زیرکی خود را نجات می‌دهد (انجوی، ۱۳۶۳: ۹۹). در داستان دیگری که حکایت از جنگاوری تهمینه دارد، سهرم شاه، پدر تهمینه، رستم را برای رهایی آب به سوی حاکم بد ذات خجند می‌فرستد و او با نیرنگ رستم را اسیر می‌کند که تهمینه با دلاوری و زیرکی او را نجات می‌دهد (انجوی، ۱۳۶۳: ۱۰۵؛ زیری، ۱۳۶۹: ۲۱). همچنین در داستانی دیگر زمانی که تهمینه همراه فرزند خردسالش به طرف بلخ می‌رود، در راه با راهزنی به نام امیر طغرل روبرو می‌شود که در نبرد تن به تن او را شکست می‌دهد (انجوی، ۱۳۶۳: ۱۰۱). علاوه بر این موارد که به صورت مستقیم از جنگاوری تهمینه حکایت دارد، داستانی نیز در یکی از طومارها آمده است که سهراب با راهنمایی خردمندانه تهمینه از دزدانی را از بین می‌برد که قصد خراب کردن سمنگان را داشته است. این داستان نیز نمودی دیگر از جنگاوری و رزم آزمودگی تهمینه است (صداقت‌نژاد، ۱۳۷۴: ۲۸۹). نکته دیگری که در مورد پیوند تهمینه با جنگاوری و الهه جنگ می‌توان گفت خود سهراب است، در نبرد رستم و سهراب، سهراب تبلور نیروی پهلوانی فوق طبیعی و انرژی خالص و بی‌پایانی است که حتی رستم را به شگفتی وامی‌دارد، زیرا در حالی که رستم خسته و درمانده به سوی آب روان می‌شود، سهراب خستگی ناشناس تازه هوس شکار می‌کند و یا اینکه او هیچگاه از جانب حریفی چون رستم احساس خطر نمی‌کند و خود را نیرومندتر از او می‌داند (امیدسالار، ۱۳۸۱: ۹۳) پس یکی از منابع این اعتماد به نفس و نیروی فوق طبیعی و انرژی بی‌پایان سهراب می‌تواند تهمینه باشد که خود ایزد بانوی جنگ است و از چنین نیرویی برخوردار.

نتیجه

با دگرگون شدن نوع نگرش آدمی به هستی و دنیای پیرامون و فاصله گرفتن او از دنیای اساطیر، قهرمانان او نیز همگام با او دگرگون می‌شوند و ارزش‌هایی انسانی‌تر و عقلانی‌تر به خود می‌گیرند. شاهنامه فردوسی که میراث‌بر خدایان‌نامه‌های اساطیری ایران است، یکی از آثاری است که این دگرگونی در آن دیده می‌شود زیرا در عصر عقلانیت و تاریخ‌نگاری به نظم درآمده است و ناچار قهرمانان آن از دنیای ناکرامند و قدسی اسطوره قدم به ساحت انسانی نهاده و جبر حماسه و تاریخ را پذیرفته‌اند اما گاه جلوه‌هایی از آن ساحت قدسی و اساطیری را می‌توان در توصیفات شاعر و یا رفتار و کردار قهرمانان شاهنامه یافت. ادبیات عامیانه نیز در کنار شاهنامه به خوبی می‌تواند ما را به سوی صورت‌های اصلی اساطیر دیگرگون شده راهنمایی کند و سرشت اساطیری قهرمانان شاهنامه را به ما نشان دهد. یکی از این قهرمانان شاهنامه تهمینه است که در ابتدای داستان رستم و سهراب به برخی از ویژگی‌های او به طور مختصر اشاره شده است و سپس از یاد رفته است اما در آثار نقالی به طور مفصل ویژگی‌های ظاهری، اخلاق و رفتار و سرگذشت او توصیف شده است و مقایسه این ویژگی‌ها با ویژگی‌های الهه‌های مادر که در کشورهای مختلف با نام‌های گوناگون شناخته می‌شوند، نشان

می‌دهد که تهمینه در مواردی چون داشتن برادر توأمان، ارتباط با شکار و جنگل، زیبایی، خشمگینی، بی‌توجهی به زندگی خانوادگی، عشق‌ورزی و باروری و جنگاوری و تیراندازی با کمان به الهگان مادر تشابه دارد. بنابراین تهمینه می‌تواند همان الهه شکار باشد که با شیر و حیوانات وحشی در ارتباط است و درمانگر دردهای آنهاست، یا یکی از الهه‌های مادر باستانی است که در ایران و سرزمین‌های همسایه با نام‌هایی چون ایشتر، ننی، آرتیمس و... پرستیده می‌شد و آیین‌های خاص خود را داشت ولی در شاهنامه به یک شاهزاده تبدیل شده و تنها برخی از ویژگی‌های اساطیری و اولیه او باقی مانده است. پس با این تفسیر می‌توان گفت ضبط قدیمی بیت:

یکی دخت شاه سمنگان منم پزشک هژبر و پلنگان منم

آنچنان که خالقی مطلق در شاهنامه خود آورده صحیح است و تهمینه به واقع الهه شکار و حیوانات وحشی بوده است و پزشک و درمانگر زخم‌های آنهاست.

منابع

- ۱- آیدنلو، سجاد. (۱۳۹۰). دفتر خسروان. تهران: سخن.
- ۲- ----- (۱۳۸۶). شاهنامه در سفینه تبریز. نامه‌بهارستان، سال ۶، شماره ۱، صص ۲۴۲-۲۳۳.
- ۳- اخوان زنجانی، جلیل. (۱۳۷۲). خبر زو به شیر بلیکان رسید. ایران شناسی، سال ۵، شماره ۳، صص ۵۶۵-۵۶۲.
- ۴- اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۵۳). داستان رستم و سهراب. یغما، شماره ۳۰۹، صص ۳۰-۱۳.
- ۵- امیدسالار، محمود. (۱۳۸۱). ببر بیان. جستارهای شاهنامه شناسی و مباحث ادبی. (صص ۴۴-۳۱) تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- ۶- ----- (۱۳۸۱). خداوند این را ندانیم کس. جستارهای شاهنامه شناسی و مباحث ادبی (صص ۶۶-۵۵) تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- ۷- ----- (۱۳۸۹). نام اسب افراسیاب. سی و دو مقاله در نقد و تصحیح متون ادبی (صص ۲۱۴-۲۱۰) تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- ۸- انجوی شیرازی، ابوالقاسم. (۱۳۶۳). فردوسی نامه. تهران: علمی.
- ۹- بهار، مهرداد. (۱۳۹۰). ادیان آسیایی. تهران: چشمه.
- ۱۰- حماسه گیل گمش. (۱۳۷۸). برگردان مهدی مقصودی. مشهد: نشر گل آفتاب.
- ۱۱- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۵۹). پزشک هژبر و پلنگان منم. آینده، سال ششم، شماره ۷ و ۸، صص ۸۵-۷۸.
- ۱۲- ----- (۱۳۷۲). «ببر بیان»، گل رنجهای کهن، به کوشش علی دهباشی (صص ۲۷۵-۳۴۳) تهران: مرکز.
- ۱۳- ----- (۱۳۹۰). اهمیت و خطر مآخذ جنبی در تصحیح شاهنامه. شاهنامه از دست‌نویس تا متن (صص ۵۱۵-۴۸۷) به کوشش علی دهباشی، تهران: مرکز.
- ۱۴- ----- (۱۳۹۱). یادداشت‌های شاهنامه. تهران: بنیاد دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۵- دشتی، مهدی. (۱۳۸۲). بازخوانی یک تصحیح. مجله شناخت، شماره ۳۷، صص ۴۲-۲۹.
- ۱۶- دوشن گیمن، ژاک. (۱۳۸۵). دین ایران باستان. ترجمه رویا منجم. تهران: علم.

- ۱۷- رزنگ، دنا. (۱۳۸۲). *اسطوره ایزیس، ازیریس و حماسه گیلگمش*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: اسطوره.
- ۱۸- رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۶). *حماسه رستم و سهراب*. تهران: جامی.
- ۱۹- زریری، مرشد عباس. (۱۳۶۹). *داستان رستم و سهراب*. به کوشش جلیل دوستخواه. تهران: توس.
- ۲۰- صداقت‌نژاد، جمشید. (۱۳۷۴). *طومار کهن شاهنامه فردوسی*. تهران: دنیای کتاب.
- ۲۱- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۸۳). *منطق‌الطیر*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- ۲۲- غفوری، رضا. (۱۳۹۳). *نبرد رستم با پتیاره، روایتی دیگر از داستان ببر*. بیان. *متن‌شناسی ادب فارسی*. شماره ۲۳، صص ۸۸-۷۵.
- ۲۳- فانیان، خسرو. (۱۳۵۱). *پرستش الهه مادر در ایران*. بررسی‌های تاریخی، سال ۷، شماره ۶، صص ۲۴۸-۲۱۱.
- ۲۴- فرای، ریچارد نلسون. (۱۳۸۶). *میراث باستانی ایران*. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۲۵- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۹). *داستان رستم و سهراب*. به کوشش مجتبی مینوی. تجدید نظر مهدی قریب و مهدی مدائنی. تهران: موسسه تحقیقات و مطالعات فرهنگی.
- ۲۶- ----- (۱۳۷۶). *شاهنامه*. به کوشش ژول مول. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- ۲۷- ----- (۱۳۷۹). *شاهنامه فردوسی همراه با خمسه نظامی*. با مقدمه فتح‌الله مجتبیایی. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ۲۸- ----- (۱۳۸۶). *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: بنیاد دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- ۲۹- ----- (۱۳۸۹). *شاهنامه سن ژوزف*. به کوشش ایرج افشار- محمود امیدسالار- نادر مطلبی کاشانی. تهران: طلایه.
- ۳۰- کالج، مالکوم. (۱۳۸۳). *اشکانیان*. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: هیرمند.
- ۳۱- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۱). *نامه باستان*. تهران: سمت.
- ۳۲- کندی اول، سموئیل. (۱۳۸۱). *آیین شهرباری در شرق*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۳۳- گریمال، پیر. (۱۳۷۸). *فرهنگ اساطیر یونان و رم*. ترجمه عباس بهمنش. تهران: امیرکبیر.
- ۳۴- گویری، سوزان. (۱۳۷۹). *آناهیتا در اسطوره‌های ایرانی*. تهران: جمال‌الحق.
- ۳۵- گیرشمن، رومن. (۱۳۸۴). *ایران از آغاز تا اسلام*. ترجمه محمد معین. تهران: علمی و فرهنگی.
- ۳۶- لاهیجی، شهلا؛ کار، مهرانگیز. (۱۳۸۱). *شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش تاریخ و تاریخ*. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- ۳۷- متینی، جلال. (۱۳۸۴). *بایستقری، ویرایش دوم شاهنامه ایران‌شناسی*، شماره ۲، صص ۵۵-۴۷.
- ۳۸- مجتبیایی، فتح‌الله. (۱۳۵۳). *چند نکته درباره رستم و سهراب بنیاد شاهنامه*. سخن، دوره ۲۳، شماره ۷، صص ۶۸۶-۶۷۱.
- ۳۹- مجتبی، مهدی. (۱۳۸۱). *پهلوان در بن بست*. تهران: سخن.
- ۴۰- مختاریان، بهار. (۱۳۹۳). *ببر بیان و جامه بوری آناهیتا*. جستارهای ادبی، شماره ۱۸۶، صص ۱۴۴-۱۲۳.
- ۴۱- وارنر، رکس. (۱۳۸۶). *دانشنامه اساطیر جهان*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: اسطوره.

۴۲- هفت لشکر (طومار جامع تقالان). (۱۳۷۷). تصحیح مهران افشاری و مهدی مداینی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۴۳- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۶۸). سوگنامه سهراب. تهران: توس.

44- Boyce, Mary (2011). "Anahid", *Encyclopedia of Iranica*, Edited by Ehsan Yarshater, Vol 1, pp. 1003- 1011.

45- Bremmer, Jan (1990). *Interpretations of Greek mythology*. London: Routledge publications.

46- Finkelbery, Margaret (2005). *Greeks and Pre Greeks*, New York: Cambridge university press.

47- Freely, John (2010). *Children of Achilles*. New York: Ib tauris press.

48- Gary, J. - Elshamy, H. (2005). *Archetypes and motifs in folklore and literature*. New York: M. E. Sharpe.

49- Graves, Robert (1987). *new larousse encyclopedia of mythology*. New York: crescent books.

50- Hansen, William (2004). *Handbook of classical mythology*. Santa Barbara: Abc clio.

51- Hillegas, CK. (1973). *Mythology*. USA, Lincoln: cliffs note Publications.

52- James, E. O. (1959). *The cult of the mother goddess*. New York: Praege publications.

53- Jordan, Michal. (2004). *Dictionary of gods and goddess*. New York: library of congress publications.

54- Mattingly, H. (1960). "Artemes of Troy". *Greece and Rome*, Cambridge journals, Vol 7, pp 114-116.

55- Monaghan, Patricia (2010). *Encyclopedia of goddesses and heroines*, Santa Barbara: Greenwood Press.

56- Morford, M.P.O- Lenardon, R. J. (1985). *Classical myth*. New york: Longman.

57- Riddle, John, M. (2010). *goddess, elixirs and witches*. New york: Palgrave.



شپږشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی